



سیمای سوره الرَّحْمَن

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است. نام سوره برگرفته از آیه اول است و «الرَّحْمَن» همچون «اللَّهِ» از نام‌ها و صفات مخصوص خداوند می‌باشد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن، سوره الرَّحْمَن است. ^(۱)

در این سوره، آیه‌ی ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ سی و سه مرتبه تکرار شده که بیشترین تکرار در کل قرآن است. جالب آنکه این آیه تکراری، هم انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و هم جنیان را، که کدام یک از نعمت‌های بی‌شمار الهی را تکذیب می‌کنید؟

در سوره قبل، هشدار تکرار شده بود: ﴿عَذَابِي وَ نَذْرِي﴾، در این سوره نعمت‌ها تکرار می‌شود. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا...﴾

سوره قبل با قیامت شروع و با قدرت الهی تمام شد: ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ... مَلِيكٌ مُّقْتَدِرٌ﴾ ولی این سوره با رحمت شروع و با اکرام الهی پایان می‌پذیرد. ﴿الرَّحْمَنُ... ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾

۱. وسائل، ج ۴، ص ۳۵۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ الرَّحْمَنُ ﴿ ۲ ﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ

خداوند رحمان، قرآن را آموخت.

نکته‌ها:

- خداوند، رحمان است. ﴿الرَّحْمَنُ﴾
- پیامبرش، مایه‌ی رحمت است. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۱)
- قرآنش نیز رحمت است. ﴿وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲)
- «رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بسم‌الله» تکرار شده است.
- در مواردی از قرآن، کلمه «الرَّحْمَنُ» به جای «الله» بکار رفته است:
 - ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾^(۳)؛ ﴿قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾^(۴)
 - ﴿تَاكُم عَذَابُ اللَّهِ﴾^(۵)؛ ﴿يَمْسِكُ عَذَابَ مَنِ الرَّحْمَنِ﴾^(۶)
 - ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾^(۷)
- در آیین سخنوری و نگارش، سر فصل سخن، نشانه و نمودار تمام سخن است. در اینجا نیز چون سوره نگاهی به نعمت‌های الهی دارد، در آغاز آن ﴿الرَّحْمَنُ﴾ آمده است.

| | | |
|-----------------|---------------|---------------|
| ۱. انبیاء، ۱۰۷. | ۲. اسراء، ۸۲. | ۳. بقره، ۱۱۶. |
| ۴. مریم، ۸۸. | ۵. انعام، ۴۷. | ۶. مریم، ۴۵. |
| ۷. اسراء، ۱۱۰. | | |

□ قرآن، باید محور امور باشد. در سوره قبل (قمر)، بارها آسان بودن قرآن مطرح شد: ﴿لقد سَرَّنا القرآن للذِّکر﴾ در این سوره خدا، اولین معلّم آن معرفی می‌شود. ﴿علم القرآن﴾

□ علمی جلوه‌ی رحمت است که آموزش خدا باشد. ﴿الرَّحْمَن عِلْم﴾

علمی جلوه‌ی رحمت است که جامع باشد. ﴿تبیاناً لكلّ شیء﴾^(۱)

علمی جلوه‌ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد. ﴿الرَّحْمَن عِلْم﴾

علمی جلوه‌ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.

علمی جلوه‌ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوا آفرین باشد.

علمی جلوه‌ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

□ تعلیم قرآن توسط خداوند ﴿علم القرآن﴾، یعنی:

تعلیم حقّ. ﴿نزل عليك الكتاب بالحق﴾^(۲)

تعلیم داوری. ﴿أنزلنا اليك الكتاب بالحقّ لتحکم بين الناس﴾^(۳)

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه‌های عادی ممکن نیست. ﴿و علمک ما لم تکن تعلم﴾^(۴)

تعلیم برهان. ﴿قد جاءکم برهان﴾^(۵)

تعلیم عمل صالح. ﴿و الذین یمسکون بالكتاب... انا لانضیع أجر المصلحین﴾^(۶)

تعلیم موعظه، شفای دل، هدایت و رحمت. ﴿قد جائتکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین﴾^(۷)

تعلیم غیب. ﴿ذلك من أنباء الغیب﴾^(۸)

تعلیم بهترین داستان‌ها. ﴿نحن نقصّ عليك أحسن القصص﴾^(۹)

تعلیم شناخت حقایق. ﴿تبیاناً لكلّ شیء﴾^(۱۰)

تعلیم برترین‌ها. ﴿و لا یأتونک بمثل الآجئناک بالحقّ و أحسن تفسیراً﴾^(۱۱)

۱. نحل، ۸۹.

۲. آل عمران، ۳.

۳. نساء، ۱۰۵.

۴. نساء، ۱۷۴.

۵. اعراف، ۱۷۰.

۶. یونس، ۵۷.

۷. یوسف، ۳.

۸. یوسف، ۱۰۲.

۹. فرقان، ۳۳.

۱۰. یوسف، ۳.

۱۱. نحل، ۸۹.

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. ﴿أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾^(۱)
 تعلیم سالم‌ترین سخن. ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾^(۲)
 تعلیم موعظه. ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾^(۳)
 تعلیم رشد. ﴿يَهْدِي إِلَى الرِّشْدِ﴾^(۴)
 تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^(۵)
 ▣ سرچشمه قرآن:

قدرت و عظمت: ﴿تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى﴾^(۶)
 عزت و حکمت: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^(۷)
 لطف و رحمت: ﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾^(۸)
 ربوبیت و رشد: ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۹)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، اولین معلم قرآن است. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۲- شریعت، بر اساس رحمت است. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۳- شبهات را باید پاسخ داد. در برابر کسانی که می‌گویند: قرآن را بشری به پیامبر آموخته است: ﴿يَعْلَمُهُ بَشَرٌ﴾^(۱۰)، باید گفت: خدا آموخت. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۴- تعلیم قرآن به انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۵- معلمی، شأن خداوند است. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۶- کار تعلیم و تعلم، باید بر اساس محبت و رحمت باشد. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۷- قرآن، قابل درک و شناخت برای بشر است. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾

| | | |
|---------------|--------------|---------------|
| ۱. شوری، ۱۷. | ۲. فصلت، ۴۲. | ۳. ق، ۴۵. |
| ۴. جن، ۲. | ۵. حجر، ۹. | ۶. طه، ۴. |
| ۷. زمر، ۱. | ۸. فصلت، ۲. | ۹. واقعه، ۸۰. |
| ۱۰. نحل، ۱۰۳. | | |

﴿ ۳ ﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ

او انسان را آفرید.

نکته‌ها:

□ آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی‌جان، موجودی جاندار و باشعور بر می‌آید.
از جهت تأمین نیازهای مادی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.
از جهت گرایش‌های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:
زود نا امید می‌شود. ﴿قَتوراً﴾^(۱)

حریص است. ﴿هلوع﴾^(۲)

بی‌تاب است. ﴿جزوعاً﴾^(۳)

زیانکار است. ﴿لفی خسر﴾^(۴)

زیاده‌خواه است. ﴿لیطغی﴾^(۵)

ستمگر است. ﴿ظلوماً﴾^(۶)

نادان است. ﴿جهولاً﴾^(۷)

شتابزده است. ﴿عجولاً﴾^(۸)

ناسپاس است. ﴿کفور﴾^(۹)

قدرشناس است. ﴿کنود﴾^(۱۰)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می‌دهد:

مسئولیت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

۱. اسراء، ۱۰۰.

۲. معارج، ۱۹.

۳. معارج، ۲۰.

۴. علق، ۶.

۵. احزاب، ۷۲.

۶. اسراء، ۱۱.

۷. احزاب، ۷۲.

۸. اسراء، ۶۷.

۹. عادیات، ۶.

دارا بودن استعدادها و ظرفیت‌های بزرگ درونی؛

ویژگی بی نهایت‌طلبی؛

جانشین خداوند روی زمین؛

مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

□ آنجا که بحث آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدم شده است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلْقَ

الانسان» اما آنجا که آموزش علوم دیگر مطرح است، آفرینش انسان مقدم شده است.

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»^(۱)

پیام‌ها:

۱- خداوند، خالق انسان است، نه طبیعت بی جان. «الرَّحْمَنُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۲- خلقت انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «الرَّحْمَنُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۳- مؤلف کتاب تشریح، همان مؤلف کتاب تکوین است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ

الانسان»

۴- قرآن، بر انسان، شرافت و تقدم دارد. (فکر و معرفت، بر جسم و طبیعت مادی

مقدم است.) «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۵- قرآن، سرآمد تمام کتاب‌ها و انسان، سرآمد تمام مخلوقات است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ،

خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۶- انسان، در سایه فراگیری قرآن، به کمال خلقتش دست می‌یابد. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ،

خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

﴿ ۴ ﴾ عِلْمُهُ الْبَيَانُ

به او بیان آموخت.

نکته‌ها:

□ حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «لا تجعلنّ ذرب لسانك على من انطقك و بلاغة قولك على من سدّدك»^(۱) تندى و تیزی زبانت را برای کسی که تو را سخن گفتن تعلیم داده قرار مده و بلاغت و زیبایی کلامت را به رخ کسی که گفتار تو را قاعده‌مند و زیبا کرده، مکش.

□ قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾^(۲)

پسندیده و به اندازه باشد. ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^(۳)

نرم و مهربانانه باشد. ﴿قَوْلًا لَيِّنًا﴾^(۴)

شیوا و رسا و واضح باشد. ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾^(۵)

کریمانه و بزرگووارانه باشد. ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾^(۶)

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا﴾^(۷)

بهترین‌ها گفته شود. ﴿يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اِحْسَنُ﴾^(۸)

حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. ﴿جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اِحْسَنُ﴾^(۹)

پیام‌ها:

۱- علم، برترین کمالی است که خداوند به انسان عطا کرده است. ﴿عِلْمٌ... عِلْمُهُ﴾
(علم و تعلیم قبل و پس از خلقت انسان تکرار شده است)

-
- | | |
|---------------------------|-----------------|
| ۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۱. | ۲. نساء، آیه ۹. |
| ۳. بقره، آیه ۲۳۵. | ۴. طه، آیه ۴۴. |
| ۶. اسراء، ۲۳. | ۷. بقره، ۸۳. |
| ۹. نحل، ۱۲۵. | ۸. اسراء، ۵۳. |
| | ۵. نساء، ۶۳. |

- ۲- زبان و لغت خاص مهم نیست، اصل قدرت بیان مهم است. ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
- ۳- زبان، وسیله بیان است، اصل بیان هدیه الهی است. ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
- ۴- پدر و مادر، قوه‌ی سخن گفتن را که خداوند در نهاد هر نوزادی نهفته است، آشکار می‌کنند و به فعلیت می‌رسانند. ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
- ۵- آفرینش انسان در میان دو تعلیم الهی قرار گرفته است. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
- ۶- قدرت بیان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿الرَّحْمَنُ... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
- ۷- کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند، هنر خود را از خدا بدانند. ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾
- ۸- علمی مورد ستایش است که بیان شود. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

﴿۵﴾ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿۶﴾ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ

خورشید و ماه، حساب معینی دارند. و گیاه و درخت (برای او) سجده می‌کنند.

نکته‌ها:

- «حُسابان» بر وزن «عُفران»، مصدر به معنای «حساب» است. خورشید و ماه حساب دارند. حجم آنها، وزن و جرم آنها، حرکات گوناگون، مدار حرکت، فاصله آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به دیگر کرات، مقدار حرکت و مقدار تأثیر آنها بر روی یکدیگر، همه و همه حساب دارد و حساب آنها به قدری دقیق است که دانشمندان، زمان دقیق ماه گرفتگی، خورشید گرفتگی و تحویل سال نو را از مدّت‌ها پیش اندازه‌گیری و پیش‌بینی می‌کنند.
- «نجم» هر روئیدنی است که ساقه ندارد و «شجر» روئیدنی است که ساقه دارد. مراد از «نجم» در این آیه به قرینه «شجر»، گیاه است، نه ستاره آسمان.^(۱)
- بر اساس آیات قرآن، خورشید و ماه و ستارگان، مدار دارند و همه به سویی در تکاپو و

۱. تفسیر المیزان.

شناورند، ﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^(۱) و عمر تعیین شده دارند. ﴿كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^(۲) □ گردش شب و روز و پیدایش فصل‌ها، یک زمان‌بندی ساده و در عین حال دقیق، برای همه‌ی مردم در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌هاست. برنامه‌های عبادی اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾^(۳) از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾^(۴) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

﴿ثُمَّ آتُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾^(۵) و روزه را تا شب هنگام تمام کنید.

و در روایات آمده است: «صَمٌّ لِلرَّؤْيِيَّةِ وَ افْطَرٌ لِلرَّؤْيِيَّةِ»^(۶) روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوال تمام کن.

□ شاید منظور از سجده گیاه و درخت در آیه، خضوع تکوینی آنها در برابر فرامین الهی است که مسیری را که خدا برای آنها تعیین کرده، بی‌کم و کاست پیموده و تسلیم قوانین آفرینش‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- زمین و آسمان، تحت یک نظام اداره می‌شوند. ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ... النَّجْمُ وَالشَّجَرُ﴾
- ۲- گیاهان زمینی، حیات و رویش خود را مرهون خورشید و ماه آسمانی‌اند. ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ... النَّجْمُ وَالشَّجَرُ﴾
- ۳- هستی، تسلیم نظامی است که از پیش از سوی خداوند تعیین شده است. ﴿مُحْسِبَانِ... يَسْجُدَانِ﴾

۱. انبیاء، ۳۳ و یس، ۴۰. ۲. رعد، ۲؛ فاطر، ۱۳؛ زمر، ۵.

۳. اسراء، ۷۸. ۴. طه، ۱۳۰. ۵. بقره، ۱۸۷.

۶. وسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

﴿۷﴾ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿۸﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ

و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید.

﴿۹﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

نکته‌ها:

- بعد از بیان رحمت الهی و نعمت تعلیم و بیان و حساب خورشید و ماه و سجده موجودات که نوعی توجه به رابطه خدا با انسان و طبیعت است، این آیات نحوه‌ی رابطه انسان با جامعه را مطرح می‌کند.
- قسط در میزان، آن است که نه زیاده خواهی شود نه خسارت و زیان.
- کتاب و میزان متلازم‌اند. خداوند در سوره حدید می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^(۱) در این آیات نیز، هم به قرآن اشاره شده، هم به میزان: ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ... أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ﴾
- تکرار، نشانه‌ی اهمیت است. در آیات پی‌درپی، سه بار کلمه میزان تکرار شده است که نشان دهنده ضرورت توجه به معیار و وسیله سنجش درست و مطمئن در امور مختلف است. ﴿وَضَعُ الْمِيزَانَ...﴾، ﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ...﴾ و ﴿لَا تَخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾
- بی‌توجهی به میزان و عدم رعایت انصاف و عدالت در حقوق مردم، انسان را به فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور انسان را به تکذیب وامی‌دارد. در سوره مطففین می‌خوانیم: ﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ﴾ وای بر کم‌فروشان! سپس می‌فرماید: ﴿إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ...﴾ و آنگاه: ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ گویا لقمه‌ی حرام، مقدمه فجور، و فجور مقدمه کفر و تکذیب می‌شود.
- برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده

است: اگر کفش قاضی تنگ است، نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبادا فشاری که به پای او وارد می‌شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

آداب تجارت

در حدیث می‌خوانیم: تجارتی ارزشمند است که برپایه حق و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر فی النار الاّ من أخذ الحق و اعطى الحق»^(۱)

حضرت علی علیه السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله‌ای صورت نگیرد. «القه فی البالوعه حتّی لا یباع شیءٌ فیهِ غشٌّ»^(۲)

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می‌زد و گاهی در وسط بازار می‌ایستاد و می‌فرمود: ای گروه تجار!

«قدّموا الاستخارة»، از خدا خیر بخواهید.

«تبرکوا بالسّهولة»، برکت را در سایه آسان گرفتن بر مردم بخواهید.

«جانبوا الکذب»، از دروغ در معامله دوری کنید.

«و تجانبوا عن الظلم»، از ظلم و بی‌عدالتی پرهیز کنید.

«و لا تقربوا الربا»^(۳) و به ربا نزدیک نشوید.

پیام‌ها:

۱- جایگاه آسمان و زمین تصادفی نیست. برافراشتگی آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان، حکیمانه و جلوه‌ای از رحمت الهی است «الرَّحْمَن... و السماء رفعها و وضع المیزان»

۲- عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به پاداشت. «واقیموا الوزن»

۳- میزان و وسیله سنجش باید عادلانه باشد، مورد وزن هر چه می‌خواهد باشد.

۱. کافی، ج ۵، آداب تجارت.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۶۰.

۳. تفسیر نمونه.

﴿و اقيموا الوزن بالقسط﴾

۴- نظام هستی بر پایه میزان است. زندگی ما نیز باید بر مدار میزان باشد. ﴿وضع

الميزان ألا تطغوا في الميزان﴾

۵- عدل و میزان، هم در آسمان عامل ثبات و پایداری است، هم در زمین و هم

در جامعه. ﴿وضع الميزان ألا تطغوا في الميزان﴾

۶- جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می‌خواهد: علم و عدالت. (در دنیای

امروز علم هست ولی عدالت نیست). ﴿علم القرآن... ألا تطغوا في الميزان﴾

۷- راه رسیدن به عدالت، عمل به قرآن است. ﴿علم القرآن... ألا تطغوا في الميزان﴾

۸- در کارها، نه افراط ﴿ألا تطغوا﴾ و نه تفریط. ﴿لا تخسروا﴾

۹- کم کاری در خدمات از جانب کارمندان و کارگران و فرهنگیان و مسئولان و

مبلغان دینی نیز کم فروشی است. ﴿لا تخسروا الميزان﴾

﴿۱۰﴾ وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿۱۱﴾ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ

﴿۱۲﴾ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و خرمای

غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است.

﴿۱۳﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «أنام» به معنای آفریده‌ها، اعمّ از جنّ و انس و همه موجودات روی زمین است. «فاکّهة»

به هر نوع میوه و «ریحان» به هر گیاه خوش بو گفته می‌شود.

□ «اکمام» جمع «کم» به معنای پوششی است که میوه را در برمی‌گیرد، همان گونه که «کُم»

به معنای آستین است که دست را می‌پوشاند و «کُمّه» بر وزن قُبّه به کلاهی گفته می‌شود

- که سر را می‌پوشاند. شاید مراد از «اکمام» در آیه، الیافی باشد که همچون الیاف روی نارگیل، دور درخت خرما را فرامی‌گیرد.
- «حَبِّ» به معنای دانه و «عَصْف» به معنای برگ‌ها و اجزایی است که از گیاه جدا می‌شود و لذا به کاه نیز «عصف» گفته می‌شود.
- «آلاء» جمع «إلی» به معنای نعمت است.
- تکرار سؤال‌های پی در پی همراه با انتقاد، دلیل آن است که هر نعمتی برای خود تصدیق و تکذیبی دارد.
- در حدیث می‌خوانیم: کسی که سوره مبارکه الرَّحْمَن را می‌خواند، هر بار که به آیه ﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ می‌رسد، بگوید: «لَابِشَىٰ مِنْ آلائِكَ رَبِّ أَكْذَبُ»^(۱) یعنی ای پروردگار من! هیچ یک از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنم.

بحث تکرار

- در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه ﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می‌گردد.
- تکرار مثبت:
- برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.
- رسول خدا ﷺ بارها فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّحْلِيلِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.
- پس از نزول آیه ﴿وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾^(۲) تا چند ماه رسول خدا ﷺ هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا ع می‌آمد و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ»^(۳) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.
- در حدیث می‌خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللَّهُ اكْبَرُ» در آغاز اذان، آن است که مردم از

۳. بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷.

۱. بحار، ج ۹۲، ص ۳۰۶. ۲. طه، ۱۳۲.

غفلت درآیند ولی هنگامی که متوجه شدند، باقی جملات به دو بار تقلیل می‌یابد.^(۱) گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کردند. چنانکه به فرزندانش وصیت می‌کند: «اللّٰه اللّٰه فی الایتام...»، «اللّٰه اللّٰه فی جیرانکم»، «اللّٰه اللّٰه فی الصلّٰة»، «اللّٰه اللّٰه فی القرآن...»^(۲) که لفظ جلاله «اللّٰه» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می‌زند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه‌ای گامی به خدا نزدیک می‌شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم می‌خوانیم: «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی»^(۳) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می‌شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی‌شود، همان گونه که ردائل و خباثت در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می‌شوند.

دلایل تکرار در قرآن

تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت‌های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبائی آلاء ربکما تکذبان»

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذٍ للمکذبین»^(۴) گاهی برای فرهنگ‌سازی است. نظیر تکرار «بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم» در آغاز هر سوره.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.

۴. مرسلات، ۱۵.

۳. نجم، ۹.

گاهی برای اتمام حجت است. نظیر تکرار آیه ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾^(۱) گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^(۲) گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ﴾ از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- تمام هستی یک مدبّر دارد، نه آن گونه که بعضی مشرکان برای هر یک از آسمان و زمین یک مدبّر خاص می‌پنداشتند. ﴿السَّمَاءُ رَفَعَهَا... وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا﴾
- ۲- زمین برای کامیابی و بهره‌برداری همه موجودات زمینی و از جمله انسان است. ﴿وَضَعَهَا لِلْإِنْسَانِ﴾
- ۳- قرآن، ابتدا نعمت‌های معنوی و سپس نعمت‌های مادی را شمارش می‌کند. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ... فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالتَّنَخُّلُ﴾
- ۴- میوه، نقش مهمی در تغذیه انسان دارد. بعد از آفرینش زمین، نام میوه آمده است. ﴿وَالْأَرْضُ... فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾
- ۵- در میان میوه‌ها، ارزش خرما از بقیه جداست. ﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ... وَالتَّنَخُّلُ﴾
- ۶- پوسته و حتی غلاف دور نباتات، نعمت است. ﴿وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ﴾
- ۷- بوی خوش گیاهان، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿وَالرِّيحَانَ﴾
- ۸- تکذیب آیات الهی، سرزنش را به دنبال دارد. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾
- ۹- جن نیز مثل انسان، مسئول، مکلف و بهره‌مند از نعمت‌های زمین است. ﴿فَبِأَيِّ

آلاء ربّكما تکذبان ﴿

۱۰- خداوند نعمت‌ها را برای رشد و تربیت همه جانبه انسان و جن آفریده است. ﴿آلاء ربّكما﴾

﴿ ۱۴﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿ ۱۵﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ

مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿ ۱۶﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید و جن را از شعله‌ی آتشی بی دود آفرید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «صلصال» به معنای گل خشکیده، «فخّار» به معنای سفال (گل پخته شده) و «مارج» به معنای شعله است.

□ قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است این تعبیرات به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱. خاک. ﴿أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ﴾^(۱)

۲. خاک آمیخته با آب. ﴿خَلَقْنَاكُمْ مِنْ طِينٍ﴾^(۲)

۳. گل بدبو. ﴿مِنْ حَمَاءٍ مُّسْنُونٍ﴾^(۳)

۴. گل خشکیده. ﴿مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾^(۴)

□ جنّ، موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی‌های آن بیان شده است، از جمله این‌که مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، ﴿خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ﴾ در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾

خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ﴾^(۵) و همچون انسان؛

۳. حجر، ۲۸.

۲. انعام، ۲.

۱. حج، ۵.

۵. حجر، ۲۷.

۴. الرّحمن، ۱۴.

مؤمن و کافر، مذکر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند.

پیام‌ها:

- ۱- نگاه به گذشته، سبب شکوفایی ایمان و تواضع بشر می‌گردد. ﴿خلق الانسان من صلصال...﴾
- ۲- خداوند از ماده سرد بی‌روح ﴿صلصال﴾ و ماده گرم بی‌روح ﴿مارج﴾ موجودات زنده می‌سازد. ﴿خلق الانسان... خلق الجن...﴾
- ۳- سرچشمه‌ی به وجود آمدن انسان، ماده‌ای ناچیز و بی‌ارزش است. ﴿صلصال﴾ (نکره آمدن می‌تواند نشانه ناچیز بودن باشد).
- ۴- جنّ، موجودی واقعی است، نه خرافی، گرچه ما به آن دسترسی نداشته باشیم. ﴿خلق الجنّ من مارج من نار﴾
- ۵- جنّ و انس، هر دو موجودی زمینی‌اند و از عناصر مادی آفریده شده‌اند. ﴿خلق الانسان من صلصال... خلق الجنّ من مارج من نار﴾
- ۶- تکذیب نعمت، سبب سرزنش است، از هر که باشد. ﴿فبأی آلاء ربکما تکذبان﴾

﴿۱۷﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب.

﴿۱۸﴾ فَبَأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ گرچه خورشید در هر روز از سال، طلوع و غروب دارد، ولی با توجه به قوس صعودی و قوس نزولی حرکت آن، در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو است و

این نظام، باعث پیدایش فصول مختلف و تغییر ساعات شبانه روز در طول سال می‌شود. اما بعضی مفسران، مشرقین و مغربین را طلوع و غروب هر یک از ماه و خورشید دانسته‌اند.^(۱)

□ حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای بعد از تلاوت آیه «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ...» فرمود: مشرق زمستان در محدوده خود و مشرق تابستان در محدوده خود است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- احاطه خداوند به شرق و غرب عالم یکسان است. «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ... رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ»
- ۲- قرآن، انسان را به کیهان‌شناسی دعوت می‌کند. «المشرقین... المغربین»
- ۳- قرآن، بشر را به شناخت آفاق و انفس، هر دو توجّه می‌دهد. «خلق الانسان من صلصال... رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ و... الْمَغْرِبَيْنِ»
- ۴- پدیده‌های طبیعی، هم برای انسان نعمت است و هم برای جن. «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ و رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا»
- ۵ - حرکت زمین به گونه‌ای است که مشرق و مغرب پدید می‌آید و این از نعمت‌های الهی است. «فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ»

﴿ ۱۹ ﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿ ۲۰ ﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ

﴿ ۲۱ ﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ

دو دریا (ی شور و شیرین) را روان ساخت که به هم می‌رسند. (اما) میان آن دو فاصله‌ای قرار داد که به هم تجاوز نکنند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿ ۲۲ ﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿ ۲۳ ﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نورالتقلین.

از هر دو (دریا)، مروارید و مرجان بیرون می‌آید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۲۴﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿۲۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

و در دریا، کشتی‌های ساخته شده همانند کوه، برای اوست. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «مرج» به معنای رها ساختن است و «برزخ» به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می‌شود. «لؤلؤ» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می‌شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت است و صیادان آن را صید می‌کنند.

□ «بحر» به آب زیاد گفته می‌شود، خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود از «بحرین»، آب‌های شور و شیرین است. معمولاً آب رودخانه‌ها شیرین و آب دریاها شور است. چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: «مايستوی البحران هذا عذبٌ فرات سائغ شرابه و هذا ملحٌ أجاج»^(۱) دو دریا یکسان نیستند، یکی آبش گوارا، شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و یکی شور و تلخ است. آب شور برای حفظ حیات جانداران دریایی است و آب شیرین برای حفظ حیات نباتات، گیاهان، انسان‌ها و حیوانات که در خشکی زندگی می‌کنند.

□ عبارت «مرج البحرین» دو بار در قرآن آمده است: یک بار در سوره فرقان آیه ۵۳ و یک بار در این سوره. در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با کفار سخن می‌گوید. ﴿لاتطع الکافرین و جاهدہم بہ جہاداً کبیراً﴾ و به دنبال آن می‌فرماید: ﴿مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملحٌ أجاج جعل بینہما برزخاً و حجراً محجوراً﴾ ولی در این سوره، ابتدا سخن از میزان و حساب و عدل

است، ﴿وضع المیزان - اقیموا الوزن - لاتخسروا المیزان﴾، و پس از آن می‌فرماید: ﴿مرج البحرین یلتقیان . بینهما برزخ لا یبغیان﴾ یعنی آب شور و شیرین به هم تجاوز نمی‌کنند، زیرا عدم تجاوز با عدل تناسب بیشتری دارد. به دنبال آن می‌فرماید: ﴿یخرج منها اللؤلؤ و المرجان﴾ آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود، زیبایی‌ها پیدا می‌شوند.

□ دین اسلام، دین فطری است و خداوند گرایش‌ها و نیازهای فطری بشر را تأمین کرده است، که یکی از آنها گرایش به زیبایی و زینت است. آن هم گوهری گرانبها همچون مروارید که از دریا استخراج می‌شود.

□ قرآن، در بیان سایر نعمت‌ها کلمه «لَه» را بکار نبرد، ولی در مورد کشتی فرمود: ﴿و له الجوار﴾ شاید به خاطر آن باشد تا بگوید ساخته دست شما نیز از اوست. زیرا فکر و طرح و قدرت جسمی شما برای ساخت و مواد و آثار آنها همگی از اوست.

□ هنگامی که امام علی علیه السلام این آیات را تلاوت فرمود: ﴿یخرج منها اللؤلؤ و المرجان﴾ از آن حضرت پرسیدند: پس چرا شما از این نعمت‌ها استفاده نمی‌کنید؟ آن حضرت فرمود: خداوند بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقرا سخت نباشد.^(۱)

□ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿مرج البحرین یلتقیان﴾ فرمود: «علی و فاطمة علیهما السلام بحران عمیقان، لایبغی احدهما علی صاحبه، یخرج منها اللؤلؤ و المرجان، الحسن و الحسین علیهما السلام»^(۲) علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق‌اند که هیچ‌یک بر دیگر تجاوز نمی‌کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین علیهما السلام خارج می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- هستی کلاس توحید است؛ آسمان و زمین و دریایش. ﴿و السماء رفعها... والارض وضعها... مرج البحرین...﴾
- ۲- دریا، برای همه انسان‌ها و جنیان نعمت است، گرچه همه در کنار دریا زندگی

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. تفسیر قمی.

نمی‌کنند. ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ... فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا﴾

۳- آثار قدرت خدا و برتری اراده او بر همه چیز هویدا است. آب دریای شور با آب دریای شیرین تلاقی و برخورد می‌کند، از کنار هم می‌گذرند و در

یکدیگر داخل نمی‌شوند. ﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانُ﴾

۴- بهره‌برداری از نعمت‌ها، نیاز به تلاش و کوشش دارد. ﴿يَخْرُجُ مِنْهَا اللَّوْثُ...﴾

۵- آب و خاک، بستر و منبع تأمین نیازهای بشر است. ﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ... وَالْحَبُّ

ذُو الْعَصْفِ... يَخْرُجُ مِنْهَا اللَّوْثُ وَالْمَرْجَانُ﴾

۶- نقش دریا در حمل و نقل مسافر و بار، به عنوان معبری رایگان و آماده و وسیع و گسترده، از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و خداوند در این آیات، انسان

را به آن توجه می‌دهد. ﴿الْجَوَارِ الْمُنشآتِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾

۷- نعمت دریا و آفریده‌های آن، از نعمت‌های بزرگی است که خداوند، تکذیب

کننده آن را سرزنش می‌کند. جمله ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ سه بار در این

آیات تکرار شده است.

﴿۲۶﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۷﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

﴿۲۸﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

هرکه روی زمین است، فنا پذیرد و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام

است، باقی می‌ماند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران خواندیم: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ هر انسانی طعم مرگ را

می‌چشد. در آخرین آیه سوره قصص نیز خواندیم: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ هر موجودی

هلاک می‌شود، جز ذات پروردگار. در این سوره نیز می‌خوانیم: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ

وَجْهَ رَبِّكَ﴾

□ در آیات قبل، نعمت‌ها معرفی شد، در این آیه می‌فرماید: زمان بهره‌گیری از نعمت‌ها کم

است، فرصت را غنیمت شمارید که همه رفتنی هستید.
 □ گرچه همه موجودات فانی هستند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد، آن نیت خالص که «وجه ربّ» است، کار فانی او را باقی می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- مرگ، یک قانون عام و فراگیر است. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ﴾
- ۲- به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ﴾
- ۳- ارزش انسان با تقرّب به خداوند است، نه داشتن امکانات. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ﴾
- ۴- مرگ، گامی در مسیر تربیت انسان است. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ﴾
- ۵- پیامبر، تحت تربیت و ربوبیت خاصّ خداوند است. ﴿رَبِّكَ﴾
- ۶- مرگ موجودات، نشانه نقص و تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست که او صاحب جلال و کرامت است. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ وَ يَبْقَى... ذَوَالْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ﴾
- ۷- جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. ﴿ذَوَالْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ﴾
- ۸- مرگ، نعمت است. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ... فَبَائِ آلاءِ رَبِّكَ﴾ (با آنکه در آیات ۲۶ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادی نیامده، اما در آیه ۲۸، باز هم جمله‌ی «فَبَائِ آلاءِ...» تکرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)
- ۹- جن نیز همچون انسان، مرگ دارد. زیرا خطاب «رَبِّكَ» به جنّ و انس بازمی‌گردد. ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانَ... فَبَائِ آلاءِ رَبِّكَ﴾

﴿ ۲۹ ﴾ يَسْئَلُهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

هر که در آسمان‌ها و زمین است، (نیاز خود را) از او درخواست می‌کند. او هر روز (هر زمان) در شأن و کاری است.

﴿ ۳۰ ﴾ فَبَائِ آلاءِ رَبِّكَمَا تَكْذِبَانِ

پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

- سؤال و درخواست، گاهی به زبان حال است و گاهی به زبان قال. انسان، چه نیازمندی خود به خداوند را به زبان آورد و چه نیاورد، در هر صورت، همواره محتاج خداست.
- مراد از «یوم» در آیه، روز نیست، بلکه مطلق زمان است، زیرا خداوند در زمان نمی‌گنجد، بلکه فراتر از زمان است.
- در تفسیر آیه ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾، در حدیث می‌خوانیم: خداوند هر روز امر جدیدی ایجاد می‌کند که قبلاً نبوده است. «من احداث بدیع لم یکن»^(۱)
- حضرت علیؑ به مناسبت آیه ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ فرمود: هر روز گناهی را می‌بخشد، غمی را بر طرف می‌کند، گروهی را بالا و عده‌ای را فرو می‌آورد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان و موجودات آسمانی نیز همچون زمینیان، دست نیاز به سوی خدا دارند. ﴿يَسْتَلِمُونَ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۲- کارهای الهی تقلیدی نیست، بلکه ابتکاری و نوآورانه است. ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾
- ۳- نیاز دائمی موجودات، لطف و فیض دائمی خدا را طلب می‌کند. (او هر لحظه دارای فیضی جدید و مستمر برای آفریده‌ها است.) ﴿يَسْتَلِمُونَ... كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾
- ۴- چنین نیست که خداوند، عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد، بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می‌کند. ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾

﴿۳۱﴾ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ النَّقْلَانِ ﴿۳۲﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

ای جنّ و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می‌کنیم. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۱. تفسیر کنز الدقائق. ۲. تفسیر برهان.

نکته‌ها:

- منظور از «سفرغ»، فراغ بعد از شغل نیست، بلکه به معنای توجه خاص و پرداختن تمام به امری مهم است.
- اگر در حسابرسی خداوند، کلمه فراغت به کار رفته است، پس قاضی نیز باید به هنگام قضاوت، از هر امر دیگر خود را فارغ نماید. آری دادرسی عادلانه، توجه و دقت و فراغت فکر و خیال می‌خواهد.
- به گفته صاحب تفسیر مجمع البیان، چون جنّ و انس نسبت به سایر موجودات برتری دارند و دارای عقل و قدرت انتخاب و تشخیص هستند، به اینها «ثقل» گفته شده است.
- ﴿إِيَّاهِ الثَّقَلَانِ﴾

حساب در قیامت

- حسابگر، خداوند است. ﴿كُفِيَٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾^(۱)
- حسابرسی سریع است. ﴿وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾^(۲) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می‌رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می‌دهد.^(۳)
- از همه می‌پرسند حتی از پیامبران. ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾^(۴)
- حسابرسی بعضی آسان است. ﴿حَسَابًا يُسِيرًا﴾^(۵)
- حسابرسی بعضی سخت است. ﴿يُخَافُونَ سِوَاءَ الْحِسَابِ﴾^(۶)، ﴿حَسَابًا شَدِيدًا﴾^(۷)
- در حدیث می‌خوانیم: نوع و چگونگی حساب بندگان، به میزان داده‌ها و الطاف الهی بستگی دارد: «أَمَّا يَدَاقُ اللَّهِ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ قَدَرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا»^(۸)
- همانا میزان دقت در حسابرسی بندگان در روز قیامت، به مقدار فهم و عقل داده شده به آنان در دنیا می‌باشد.
- در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت‌گیر و تنگ‌نظرند، حساب

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰.

۲. انعام، ۶۲.

۱. انبیاء، ۴۷.

۶. رعد، ۲۱.

۵. انشقاق، ۸.

۴. اعراف، ۶.

۸. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

۷. طلاق، ۸.

سخت و شدیدی دارند.^(۱)

در روایات می‌خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید و از خودتان حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می‌گیرد و امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- حسابرسی، از شئون مدیریّت و تربیت است. ﴿وجه ربّك... سنفرغ لکم...﴾
- ۲- از همه نعمت‌های مادی و معنوی حسابرسی می‌شود، از آغاز سوره تا اینجا نعمت‌های مختلف مادی و معنوی مطرح شد و در این آیه می‌فرماید؛ به زودی به حساب شما رسیدگی می‌کنیم. ﴿سنفرغ لکم ایّه الثقلان﴾
- ۳- همه باید آماده حسابرسی باشند. ﴿سنفرغ لکم ایّه الثقلان﴾
- ۴- خداوند، هر لحظه در شأن و کاری است، امروز عطا و فردا حسابرسی می‌کند. ﴿کل یوم هو فی شأن سنفرغ لکم﴾
- ۵- خداوند برای حسابرسی تمام امکانات را بسیج می‌کند. (بکار بردن «نفرغ» به جای «افرع» می‌تواند اشاره به این امر باشد).
- ۶- با این‌که هیچ چیز او را از چیزی دیگر باز نمی‌دارد، «لایشغله شأن عن شأن»، ولی برای نشان دادن اهمیّت حساب، او «فارغاً» به حسابرسی می‌آید. ﴿سنفرغ لکم﴾
- ۷- جن و انس هر دو مکلف و مورد حسابرسی هستند. ﴿ایّه الثقلان﴾
- ۸- ایمان به حسابرسی خداوند، در چگونگی بهره‌گیری ما از نعمت‌های دنیوی اثر دارد. ﴿سنفرغ لکم ایّه الثقلان. فبایّ آلاء ربّکما تکذبان﴾

۱. بحار، ج ۷، ص ۲۶۶. ۲. وسائل، ج ۱۱، باب محاسبه النفس.

﴿ ۳۳ ﴾ يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَاَنْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ

ای گروه جنّ و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید،
نفوذ کنید. هرگز نمی‌توانید مگر به واسطه قدرتی فوق‌العاده.

﴿ ۳۴ ﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

- «مَعْشَرَ» به معنای گروه، از ریشه‌ی «عَشَرَ» به معنای عدد ده است. کلمه‌ی «عَشِيرَة» به معنای بستگان نیز از این ریشه است. در قرآن، کلمه «مَعْشَرَ» سه بار به کار رفته است.
- «سُلْطَانٍ» هم به قدرت قهریه و مادی گفته می‌شود که سبب سلطه بر دیگران است و هم به قدرت علمی و دلیل و برهان و استدلال محکم که سبب تسلط فکری و علمی می‌شود. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾^(۱)، ﴿مُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ﴾^(۲)
- آیه ۳۳، می‌تواند مربوط به دنیا و مباحث فضانوردی و گذر از جوّ زمین و نفوذ در آسمان‌ها باشد و یا به قرینه آیات قبل و بعد، مربوط به قیامت و عدم امکان فرار از دادگاه الهی باشد.
- عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی، برای انسان و جنّ قابل تسخیر است. تعبیر ﴿إِنِ اسْتَطَعْتُمْ﴾ به جای «لو استطعتم»، نشانه امکان و جمله «الَّا بِسُلْطَانٍ» رمز آن است که می‌توان در آسمان‌ها و زمین نفوذ پیدا کرد. به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه سلطان برای سلطه علمی به کار رفته است.

پیام‌ها:

- ۱- جنّ و انس، در قیامت در کنار یکدیگر مورد خطاب الهی قرار می‌گیرند. ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ ...﴾

۲- توجّه به قدرت الهی و عجز انسان، بازدارنده از انحراف است. ﴿لاتنفذون...﴾
 ۳- موجودات لطیف همچون جنّ نیز توان فرار از دادگاه الهی را ندارند. ﴿یا معشر الجنّ... لاتنفذون﴾

۴- رهایی از کیفر در قیامت، جز با داشتن دلیل و حجّت عقلی یا شرعی برای هیچ یک از جنّ و انس میسر نیست. ﴿یا معشر الجنّ والانس... لاتنفذون الاّ بسطان﴾

﴿۳۵﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ

آن روز شعله‌ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی‌ریزد، پس نمی‌توانید تقاضای یاری کنید.

﴿۳۶﴾ قَبَائِلِ آلِ عِرْبٍ كَيْفَمَا تَكْدِبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «شواظ» به معنای شعله‌های عظیم و سهمگین آتش است و «نحاس» به معنای مس مذاب و گداخته.

□ قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است:

از یک سو خداوند با عنایت ویژه حسابرسی می‌کند. ﴿سنفرغ لکم﴾

از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. ﴿ان استطعم ان تنفذوا... فانفذوا﴾

از سوی دیگر انواع عذاب از هر سوی فرو می‌ریزد. ﴿یرسل علیکم شواظ... و نحاس﴾

از سوی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند کمک بگیرد. ﴿فلاتنتصران﴾

□ آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، ﴿یرسل رسولا﴾^(۱) و آن کس که از

ارسال نعمت‌های مادی بهره‌درستی نگرفته است، ﴿یرسل السماء علیکم مدرارا﴾^(۲)،

﴿یرسل الریاح بشرا﴾^(۳) چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد.

۱. شوری، ۵۱.

۲. هود، ۵۲.

۳. نمل، ۶۳.

﴿یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس﴾

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، آتش و مس گداخته مانع فرار تکذیب کنندگان خواهد بود. ﴿یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلاتنتصران﴾
- ۲- جن نیز با آنکه نژادش از آتش است، اما مثل انسان از آتش آسیب پذیر است. ﴿یرسل علیکما شواظ من نار﴾
- ۳- آگاهی از عذاب‌های آینده، نعمتی است، زیرا باعث دوری از گناه می‌گردد. ﴿فبائی آلاء ربکما تکذبان﴾

﴿۳۷﴾ فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿۳۸﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ

رَبِّكُمَا تُكذِّبانِ

پس آنگاه که آسمان شکافته شده، گلگون و مثل روغن گداخته در آید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

﴿۳۹﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تُكذِّبانِ

پس در آن روز (و آن موقف خاص) هیچ یک از انس و جن، از گناهش پرسیده نشود. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

در معنای «لایستل» چند احتمال است:

- ۱. لایستل عن الذنب المجرم: کس دیگری را به جای دیگری را به جای مجرم از میان انس و جن مؤاخذه نمی‌کنند، بلکه خود مجرم را مؤاخذه می‌کنند.^(۱)

۱. مجمع‌البیان.

۲. در روایات می‌خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد،^(۱) در یک موقف، فرمان بازداشت و حسابرسی و سؤال است، ﴿وَقَفَّهْمَ أَتَمُّ مَسْئَلُونَ﴾^(۲) در موقف دیگر مهر بر لب‌ها زده می‌شود، ﴿نَخْتَمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾^(۳) در موقف دیگر از یکدیگر استمداد می‌کنند و در موقفی همه گریانند. بنابراین اگر در این آیات می‌خوانیم که از هیچ‌کس سؤال نمی‌شود، مربوط به موقف خاصی است.

۳. ممکن است مراد آیه، ﴿لَا يَسْتَلُ عَنْ ذَنْبِهِ﴾ این باشد که تنها از گناه سؤال نمی‌شود، زیرا گناه خلافکار در آن روز حاضر است، ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾^(۴) و اسرار درونی او آشکار. ﴿تَبْلَى السَّرَائِرَ﴾^(۵) پس از چیزهای دیگر از قبیل: عمر و درآمد و چگونگی مصرف سؤال می‌شود، نه فقط از گناهان انسان.

□ در آینده آسمان‌ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد. آسمان‌هایی که ﴿سَبْعًا شَدَادًا﴾^(۶) هستند، مثل روغن مذاب، روان می‌شوند. ﴿فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- ظهور قیامت، با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می‌گیرد. ﴿فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ...﴾
- ۲- پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است، اما آغازی است برای جهان دیگر. ﴿فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ... فَيَوْمئِذٍ...﴾
- ۳- جنّ نیز همچون انسان، اختیار داشته و مرتکب گناه می‌گردد. ﴿لَا يَسْتَلُ عَنْ ذَنْبِهِ انْسٍ وَلَا جَانٌّ﴾

۱. بحار، ج ۷، ص ۱۲۶. ۲. صافات، ۲۴. ۳. یس، ۶۵.
 ۴. کهف، ۴۹. ۵. طارق، ۹. ۶. نبأ، ۱۲.

﴿ ۴۱ ﴾ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ

﴿ ۴۲ ﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدم‌ها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «سیما» از «سوم» به معنای نشان و علامت ظاهر است. «نواصی» جمع «ناصیه» به معنای موی جلوی سر است.

□ گویا این آیه پاسخ سؤالی است که به دنبال آیه قبل قابل طرح است که اگر از گناه سؤال نمی‌شود، پس چگونه مجرمان شناخته می‌شوند، این آیه در پاسخ می‌فرماید: ﴿يعرف المجرمون بسيماهم﴾^(۱) مجرمان از چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند؛ البته همان‌گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می‌شناسند. ﴿تعرف في وجوههم نضرة النعيم﴾^(۲)

□ سیمایا در قیامت:

رو سفیدان. ﴿تبيض وجوه﴾^(۳)

رو سیاهان. ﴿وجوههم مسودة﴾^(۴)

چهره‌هایی شادان. ﴿وجوه يومئذ ناضرة﴾^(۵)، ﴿وجوه يومئذ ناعمة﴾^(۶)

صورت‌هایی گرفته و غمگین. ﴿وجوه يومئذ باسرة﴾^(۷)

چهره‌هایی خندان. ﴿وجوه يومئذ مسفرة . ضاحكة مستبشرة﴾^(۸)

صورت‌هایی غبار گرفته و گرد زده. ﴿وجوه يومئذ عليها غبرة﴾^(۹)

۱. تفسیر المیزان. ۲. مطفّفين، ۲۴. ۳. آل عمران، ۱۰۶.
 ۴. زمر، ۶۰. ۵. قیامت، ۲۲. ۶. غاشیة، ۸.
 ۷. قیامت، ۲۴. ۸. عبس، ۳۸ و ۳۹. ۹. عبس، ۴۰.

چهره‌هایی خوار و ذلیل. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- افکار و اعمال انسان در چهره او جلوه دارند. ﴿يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بَسِيحَاهُمْ﴾
- ۲- مجرم در نهایتِ ذلّت، گرفتار قهر الهی می‌شود. ﴿فِيؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْاِقْدَامِ﴾
- ۳- آنان که در دنیا از هیچ گناهی فروگذار نکردند و از موی سر تا نوک پا، مخالف فرمان الهی عمل کردند، در قیامت نیز با موی سر گرفته شده و در عذاب افکنده شوند. ﴿فِيؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْاِقْدَامِ﴾
- ۴- تفکیک خوبان از بدان و شناخته شدن آنان، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿فَبَآئِ آلَاءِ رَبِّكَمَا تَكْذِبَانِ﴾

﴿۴۳﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿۴۴﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ

بَيْنَ حَمِيمٍ اِنْ ﴿۴۵﴾ فَبَآئِ آلَاءِ رَبِّكَمَا تَكْذِبَانِ

این است جهنمی که تبهکاران آن را انکار می‌کردند. میان آتش و آب داغ و سوزان در حرکتند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- «حمیم» به معنای آب داغ است و کلمه «حمّام»، هم خانواده آن است. «آن» به معنای مایعی است که در نهایت سوزندگی باشد.
- تکذیب بهشت و جهنّم و باور نداشتن قیامت، از جمله عوامل دوزخی شدن انسان است. چنانکه در سوره مدثر نیز یکی از دلایل ورود به دوزخ، تکذیب قیامت بیان شده است. ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُوبِينَ... وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾
- بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف‌های بهشتی دور آنان می‌گردند؛ ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾^(۲) نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد

۱. غاشیة، ۲.

۲. واقعه، ۱۷.

آنان می چرخند.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصُحُفٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ﴾^(۱) ظرف‌های غذا و جام‌های طلایی (نوشیدنی‌های پاکیزه) گرداگرد آنان گردانده می‌شود.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ﴾^(۲) قدح‌های لبریز گرداگردشان چرخانده می‌شود.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾^(۳) ظرف‌های سیمین و قدح‌های بلورین دور آنان چرخانده می‌شود.

ولی دوزخیان باید ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان بگردند. ﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ﴾

پیام‌ها:

- ۱- مجرمان جزای آنچه را پیوسته انکار می‌کنند، خواهند دید. ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ﴾
- ۲- جرم و گناه، زمینه تکذیب قیامت است. ﴿يَكْذِبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾
- ۳- دوزخیان از (شدت ترس و وحشت و عطش و پیدا کردن راه گریز) به دور عذاب می‌گردند. ﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ﴾
- ۴- عدل الهی و کیفر دادن مجرم از نعمت‌های الهی است. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

﴿٤٦﴾ ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ ٤٧ ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ (بهشتی) است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٤٨﴾ ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ ٤٩ ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

باغ‌هایی دارای درختان پر شاخه و با طراوت (یا نعمت‌های متنوع و گوناگون). پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٥٠﴾ ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ ٥١ ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

۱. زخرف، ۷۱.

۲. صافات، ۴۵.

۳. انسان، ۱۵.

در آن دو باغ دو چشمه همیشه جاری است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۵۲﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿۵۳﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن دو باغ از هر میوه‌ای دو نوع موجود است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- «افنان» یا جمع «فن» به معنای شاخه تازه است و یا جمع «فان» به معنای انواع.
- در بند چهل‌م دعاى جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا خیر المحبوبین» خداوند، بهترین محبوب است، پس ترس ما از مقام اوست، نه ذات او، مقام آگاهی و حضور و عدل و احاطه او.
- خوف از مقام الهی، عامل پیشگیری از گناه و رسیدن به بهشت است، چنانکه در آیه ۴۰ سوره نازعات می‌خوانیم: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته و نفس خود را از هوس‌ها باز دارد، پس قطعاً بهشت موعود جایگاه اوست.
- سرچشمه خوف باید معرفت و شناخت مقام پروردگار باشد، ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾ چنان‌که اشکی ارزشمند است که بر اساس شناخت باشد. ﴿تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾^(۱) یعنی به خاطر شناخت و معرفتی که پیدا کردند، اشک می‌ریختند.
- در سوره انسان، درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که غذای خود را سه روز پی‌درپی به یتیم و مسکین و اسیر دادند و گفتند؛ ما از پروردگار و روز قیامت می‌ترسیم، ﴿أَتَا نَحْفَافٍ مِنَ رَبِّنَا يَوْمَ عَبَسَا قَطْرِيًّا﴾^(۲) و در این آیه می‌خوانیم: ﴿وَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ پس اهل بیت علیهم‌السلام قطعاً بهشتی هستند.
- در روایات آمده است که هرکس در دنیا از خداوند خوف داشت، در آخرت در امان است و

۱. مائده، ۸۳.

۲. انسان، ۱۰.

هر کس در دنیا احساس امنیت کرد، در آخرت در خوف است.^(۱)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «من علم انّ الله يراه و يسمع ما يقول من خير و شر فيحجزه ذلك عن التبيح من الاعمال فذلك الذي خاف مقام ربّه و نهى النفس عن الهوى»^(۲) هر کس باور کند که خداوند او را می بیند و هر چه بگوید می شنوند و این ایمان، او را از کارهای زشت بازدارد، پس او همان کسی است که از مقام خداوند خائف بوده و نفس خود را از هوس باز داشته است.

□ در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: چند چیز سبب نجات است که یکی از آنها خوف از خداوند در نهان و آشکار است.^(۳)

□ رابطه تنگاتنگ با عالم ربّانی، سبب تقویت خوف از مقام خداوند است. در حدیث می خوانیم: «من مشى في طلب العلم خطوتين و جلس عند العالم ساعتين و سمع من المعلم كلمتين اوجب الله له جنتين كما قال: «و لمن خاف مقام ربّه جنتان»^(۴) هر کس برای تحصیل علم دو قدم بردارد و نزد عالم دو ساعتی بنشیند و از استاد دو کلمه ای فرا گیرد، خداوند برای او دو باغ بهشتی واجب می نماید و آنگاه به این آیه قرآن استناد کرد.

□ خوف از مقام خداوند در دنیا، وسیله درامان ماندن از همه خوف ها در آخرت است. چنانکه در آیات دیگر قرآن، این عبارت تکرار شده است: «ألا انّ اولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون»^(۵)

□ میوه های بهشتی، نه زحمت چیدن دارد، «جنتي الجنتين دان» نه دسترسی به آنها زمان می برد، «قطوفها دانية»^(۶) نه محدودیت دارد، «فاكهة كثيرة»^(۷) و نه موسم خاص. «لا مقطوعة و لا ممنوعة»^(۸)

□ لقمان به فرزندش سفارش کرد، آن گونه خوف الهی داشته باش که عبادت جنّ و انس تو را آرام نکند و آن گونه به فضل خداوند امیدوار باش که گناه ثقلین تو را مأیوس نکند. مشابه

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر کنزالدقائق.

۴. ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۹۵. ۵. یونس، ۶۲.

۶. حاقّه، ۲۳. ۷. واقعه، ۳۲. ۸. واقعه، ۳۳.

این کلام از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است.^(۱)
 □ امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که هیچ کس به اعمال خود تکیه نکند، بلکه تنها به فضل و رحمت خداوند تکیه کنید.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در دادگاه عدل الهی، نژاد، رنگ، شغل، سن و جنسیت ملاک سنجش نیست.
 ﴿وَلَمَنْ خَاف... جَنَّاتٍ﴾
- ۲- خدا ترسی، سرچشمه‌ی حق‌پذیری و عمل صالح است و لذا برای ورود به بهشت، شرط دیگری در کنار خوف نیامده است. ﴿وَلَمَنْ خَاف... جَنَّاتٍ﴾
- ۳- ذات خداوند، منشأ رحمت است. توجّه انسان به مقام و جایگاه خداوند در نظام هستی و دادگاه قیامت، موجب دقت در رفتار و گفتار و پیشگیری از وقوع جرم و گناه می‌شود. ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾
- ۴- در تربیت، باید تهدید و تشویق در کنار هم باشد. ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ... جَنَّاتٍ﴾
- ۵- در بهشت هم فراوانی هست، ﴿مَنْ كَلَّ فَكَاهَةٌ﴾ هم تنوع، ﴿زَوْجَانٍ﴾ و هم در دسترس بودن. ﴿جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾

﴿۵۴﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّأْنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ

﴿۵۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیبا و ابریشم ضخیم است، تکیه زده‌اند و میوه‌های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۵۶﴾ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ

﴿۵۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۱. اربعین امام خمینی، ۲۲۱.

۲. اربعین امام خمینی، ۲۲۶.

در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جنّ و انسی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿ ۵۸ ﴾ كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿ ۵۹ ﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

گویا آنان یاقوت و مرجان هستند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- «بطائن» جمع «بطانة» به معنای آستر و پوشش داخلی و «استبرق» ابریشم ضخیم است.
- «جَنِّي» به معنای چیدن میوه است و «دان» به معنای نزدیک و در دسترس بودن.
- «قاصرات الطرف» یا به معنای چشم ندوختن به دیگران است یا این‌که به خاطر جدابیت و زیبایی که دارند، همسرانشان حاضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند.
- در این آیات، به کامیابی‌های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:
 ۱. سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه‌ها. ﴿جَنَّاتٍ، افنان، عینان﴾
 ۲. بهره‌مندی از انواع خوراکی‌ها و میوه‌ها. ﴿كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾
 ۳. آسایش و آرامش کامل. ﴿مُتَّكِنِينَ﴾
 ۴. همسرانی پاک و زیبا. ^(۱) ﴿قاصرات الطرف﴾
- زنان بهشتی، هم عقیف و پاکدامن هستند، ﴿قاصرات الطرف﴾ هم باکره و دست نخورده، ﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ...﴾ و هم لطیف و زیبا. ﴿كانهنّ الیاقوت و المرجان﴾

پیام‌ها:

- ۱- خوف امروز، آرامش فرداست. ﴿و لمن خاف... متکئین علی فرش...﴾
- ۲- بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند. ﴿فیهن قاصرات الطرف﴾

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

- ۳- جنّ نیز دارای غریزه جنسی است. ﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ قِبْلَهُمْ اَنسٌ وَلَا جَانٌ﴾
 ۴- تمایل انسان به پاکی، بکارت و زیبایی همسر، خواسته‌ای اصیل است، نه تمایلی تلقینی و زائیده فرهنگ و محیط. ﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ قِبْلَهُمْ...﴾
 ۵- زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند. زیرا احدی با آنها تماس نگرفته است. ﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ قِبْلَهُمْ﴾
 ۶- اول عفت زن بعد زیبایی او. ابتدا ﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ﴾ و سپس ﴿كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ﴾

﴿۶۰﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿۶۱﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- «احسان» دو معنا دارد: یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران. مراد از احسان اول در آیه، کار نیک و مراد از احسان دوم، نیکی به غیر است.^(۱) ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾
 □ امام صادق علیه السلام فرمود: جمله ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ...﴾ در باره کافر و مؤمن جاری است و هر کس برای دیگری کار نیکی انجام دهد، بر او لازم است جبران کند.^(۲)
 □ در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:
 ﴿فَإِذْ كَرُمَ﴾^(۳) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.
 ﴿إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾^(۴) اگر برگردید ما نیز برمی‌گردیم.
 ﴿فَاعْتَدُوا عَلَيَّ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾^(۵) به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.
 ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَّ﴾^(۶) به همان مقدار مسئولیت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

۱. تفسیر راهنما.

۲. تفاسیر مجمع البیان و المیزان.

۳. بقره، ۱۵۲.

۴. اسراء، ۸.

۵. بقره، ۱۹۴.

۶. بقره، ۲۲۸.

﴿إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ﴾^(۱) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید، ضربه وارد کنید.

﴿إِنْ تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ﴾^(۲) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند.

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ﴾^(۳) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می‌کند.

□ حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده‌ام غیر از بهشت است.^(۴) «هل جزاء من أنعمت عليه بالتوحيد إلا الجنة»

پیام‌ها:

- ۱- در برابر احسان و نیکی دیگران، ما نیز نیکی کنیم. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟)
- ۲- فقط به ارزشها بیاندهشیم نه افراد، جنسیت، نژاد، سن، منطقه و قبیله. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»
- ۳- پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»
- ۴- یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌هاست. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»
- ۵- پاداش نیک خداوند به نیکی‌های ما، نعمت است. «فبأي آلاء ربكما تكذبان»

﴿۶۲﴾ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿۶۳﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

و پایین‌تر از آن دو باغ، دو باغ دیگر هست. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

۳. صف، ۵.

۲. محمد، ۷.

۱. نحل، ۱۲۶.

۴. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۸۲.

﴿۶۴﴾ مُدْهَامَتَانِ ﴿۶۵﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

(آن دو باغ) از شدت سرسبزی به سیاهی می‌ماند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۶۶﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿۶۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن دو باغ، دو چشمه جوشان است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «دون»، گاهی به معنی غیر است و گاهی به معنای پائین. لذا برای آیه «و من دونهما جنتان» دو معنا مطرح شده است:

الف) غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر نیز هست.

ب) برای اولیای خدا، آن دو بهشت است که گفته شد: «و لمن خاف... جنتان» اما برای مؤمنان عادی دو بهشت دیگر است که پایین‌تر از بهشت اولیای خداست.^(۱)

□ «مدهامّة» از ریشه «دَهَم» و باب «ادهیام» به معنای سیاهی شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدت سبزی به سیاهی می‌زند. «نضّاخ» به معنای فوران‌کننده و جوشان است.

□ در حدیث آمده است که آب و سبزه و روی نیکو، نشاط و شادابی می‌آورد.^(۲) شاعر این حدیث را به شعر در آورده است:

ثلاثة يُذهبن عن قلب الحزن الماء و الخضراء و الوجه الحسن

سه چیز است که حزن و اندوه را از قلب می‌زداید: آب، سبزی و سیمای نیکو.

در این آیات هر سه مورد در میان نعمت‌های بهشتی مطرح شده است: آب، «عینان نضّاختان» سبزی، «مدهامتان» و صورت زیبا. «کانهنّ الیاقوت و المرجان»

۱. تفسیر برهان.

۲. بحار، ج ۵۹، ص ۱۴۴.

پیام‌ها:

- ۱- درختان بهشتی همواره سرسبز و شاداب هستند. ﴿مدهامتان﴾ (رنگ سبز برای شاداب سازی محیط مفید است)
- ۲- قرآن به رنگ سبز، توجه دارد. ﴿مدهامتان﴾
- ۳- بهترین لذت‌ها، لذت مشاهده مناظر طبیعی است. ﴿عینان نضاختان﴾
- ۴- آب، یک نعمت است و جوشش آن نعمتی دیگر. ﴿عینان نضاختان﴾
- ۵- جوشش چشمه‌ها، ﴿نضاختان﴾ همراه با جریان نهرها، ﴿تجری من تحتها الانهار﴾ و وجود آبشارها، ﴿و ماء مسکوب﴾ و تنوع نهرهایی از شیر و عسل و شراب و آب، نعمت‌هایی غیر قابل وصف هستند. ﴿فبأی آلاء ربکما تکذبان﴾

﴿۶۸﴾ فِیهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ ﴿۶۹﴾ فَبِأیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکذِّبانِ

در آن دو باغ، میوه و خرما و انار است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۷۰﴾ فِیْهِنَّ حَیْرَاتٌ حِسانٌ ﴿۷۱﴾ فَبِأیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکذِّبانِ

در آن باغ‌ها، زنانی نیکو سیرت و زیبا صورت است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۷۲﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْخِیَامِ ﴿۷۳﴾ فَبِأیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکذِّبانِ

حوریه‌هایی که در خیمه‌ها پرده نشین هستند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۷۴﴾ لَمْ یَطْمِئُنُّوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَا جَانٌّ ﴿۷۵﴾ فَبِأیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکذِّبانِ

قبل از بهشتیان، هیچ انسان یا جنی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۷۶﴾ مُتَّكِبِينَ عَلَى رُفْرِفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿۷۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

آنان بر بالش‌هایی تکیه زده‌اند که با پارچه‌های سبزرنگ و فرشهای کمیاب آراسته شده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۷۸﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

خجسته باد نام پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است.

نکته‌ها:

- «رُفْرِفٍ» نوعی پارچه سبزرنگ است که ظاهری شبیه بوستان سرسبز دارد. «عَبْقَرِيٍّ» در اصل به معنای مکان مخصوص جنّ است که برای عموم ناشناخته است، سپس به هر چیز کمیاب و نادر گفته می‌شود و در اینجا مقصود فرش‌های نادر و کمیاب است.
- در میان میوه‌های بهشتی، خرما و انار جایگاه ویژه‌ای دارند و لذا در کنار عنوان کلی «فاکّه» که شامل همه گونه میوه می‌شود، این دو میوه جداگانه ذکر شده است.
- کامیابی‌های دنیا معمولاً همراه با غفلت و گناه است، ولی در بهشت، هرگز چنین نواقصی راه ندارد و ویژگی همسران بهشتی زیبایی درون و برون در مکان‌های اختصاصی، «خیرات حسان» و پوشش مناسب «حور مقصورات فی الحیام» است.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: زنان بهشتی دارای اخلاق نیک و صورت زیبا هستند. «خیرات الاخلاق حسان الوجوه»^(۱)
- «حور مقصورات» غیر از «خیرات حسان» هستند. جمله «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ» برای «حور مقصورات» است نه برای «خیرات حسان». زیرا با حوریه‌ها هیچ انسان و جنّی آمیزش نکرده است، ولی خیرات حسان، زنان دنیوی هستند. در روایات می‌خوانیم: «خیرات حسان» زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می‌باشند.^(۲)

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. کافی، ج ۸، ص ۱۵۶.

□ میان دو دسته باغ‌هایی که در این سوره مطرح شده است، تفاوت‌هایی است، از جمله:

الف) در دو باغ اول، حتی پوشش داخلی بسترها ابریشم است، ﴿بِطَائِنِهَا مِنْ اسْتَبْرَقٍ﴾ ولی در باغ دوم، تنها ظاهر پارچه‌ها، زیبا و رنگارنگ است. ﴿رَفْرَفٍ﴾

ب) در دو باغ متقین، از هر میوه دو نوع وجود داشت، ﴿فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانٍ﴾ ولی در دو باغ مؤمنان عادی تنها به وجود میوه اشاره شده است. ﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾

ج) در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند، تعبیر ﴿قَاصِرَاتِ الطَّرْفِ﴾ آمده و در دو باغ دوم ﴿مَقْصُورَاتِ فِي الْخِيَامِ﴾.

د) آنچه که در چهار باغ یکسان است، باکره بودن همسران است. در هر دو مورد آمده است: ﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ﴾

□ در تمام قرآن، عبارت «ذوالجلال و الاکرام» دو بار آمده، آنهم در همین سوره است.

□ آغاز سوره با «رحمن» و پایان آن با «اکرام» است، یعنی سرچشمه‌ی آن همه نعمت، رحمت و کرامت خداوند است.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی تشویق باید به وسیله چیزهایی باشد که برای انسان مأنوس، معروف و مورد علاقه است. ﴿فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رَمَّانٌ﴾
- ۲- از افراد و اشیای ویژه باید جداگانه نام برد. در کنار عنوان میوه، نام خرما و انار جداگانه آمده است. ﴿وَ نَخْلٌ وَ رَمَّانٌ﴾
- ۳- زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، ﴿خَيْرَاتٍ﴾ هم نیکو صورت. ﴿حَسَانٍ﴾
- ۴- پرده و پوشش حتی در بهشت یک ارزش است. ﴿حُورٍ مَقْصُورَاتِ فِي الْخِيَامِ﴾
- ۵- خداوند، سرچشمه همه خیرها و برکت‌هاست و تبرک جستن به نام مبارک او شایسته است. ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ﴾
- ۶- تمام نعمت‌ها و زیبایی‌ها و کیفرها و پاداش‌ها، نمودی از ربوبیت خداوند است. ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ﴾
- ۷- جلال و شکوه خداوند همراه با اکرام و محبت است. ﴿ذَوَالْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ﴾

«والحمد لله ربّ العالمين»